

باسمه تعالی

شبهه‌ی تبرک

طرح شبهه:

شما شیعیان مشرک هستید. همان طور که مشرکین، سنگ و چوب را می‌پرستیدند، شما هم سنگ و چوب را می‌پرستید. چرا از یک درب چوبی که فاقد شعور است، طلب برکت می‌کنید؟ در همین مدینه اگر جلوی شما را نمی‌گرفتند، تمام تلاشتان را می‌کردید که خود را به ضریح پیامبر بچسبانید در حالی که ضریح یک شبکه فلزی است و نه نفعی دارد و نه اثری. خداوند می‌فرماید: لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ وَإِنْ يَمْسَسُكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (یونس ۱۰۶ و ۱۰۷)

چون پیامبر حجرالاسود و رکن یمانی را لمس کرده‌اند، تبرک به این دو موضع جایز است ولی تبرک به بقیه بخش‌های کعبه، شرک است.

نبض گیری

آیا در بین مومنان و مسلمانان، تبرک سابقه تاریخی دارد؟ آیا اصل تبرک خرافات است و هیچ شیء یا مکان متبرکی در عالم وجود ندارد. آیا در کشور شما تبرک هست؟

پاسخ شبهه:

مرحله‌ی اول؛ ممنوعیت تبرک در چه منابعی آمده و توسط کدام یک از فقهای اهل سنت بیان شده؟ مشهورترین کسی که این حرف را زده ابن تیمیه است. مسلمانان قبل از او و بعد از او که چنین فتوایی ندارند، آیا مشرک هستند؟!

مرحله دوم؛ اصل برکت داده شدن به برخی زمان‌ها و مکان‌ها، اصلی قرآنی است. باید پرسید که چرا خداوند این مکان‌ها و زمان‌های پربرکت را معرفی کرده؟ تنها علت این معرفی این است که مسلمین از برکت این زمان‌ها و مکان‌ها استفاده کنند یعنی به این زمان‌ها تبرک بجویند؛

الف - زمان متبرک «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» (الدخان - ۲)

ب - مکان‌های مبارک

۱- مصرو و شام. وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا (اعراف ۱۳۷)

۲- مسجد الاقصی. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (الاسراء ۱)

۳- سرزمین طور. فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ (قصص ۳۰)

۴ - کعبه مکرمه. ان اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا (آل عمران ۹۶) به خاطر همین آموزه قرآنی است که همه مسلمین در مکه، از کعبه تبرک می‌جویند.

ج - اشخاص مبارک

۱ - حضرت ابراهیم. وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ (صافات ۱۱۳)

۲ - حضرت عیسی. ... قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ ... (مریم - ۳۳)

د - اشیاء مبارک

۱- قرآن کریم. هذا کتابُ اَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ (انعام ۱۵۵)

۲- درختی از درختان زیتون. ... یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ ... (نور ۳۵)

مرحله سوم؛ خداوند این موجودات مبارک را معرفی کرده و اگر طلب برکت از آن‌ها شرک بود، باید در قرآن تذکر می‌داد که برکت این موجودات، قابل انتقال به دیگران نیست و مبادا به آن‌ها تبرک کنید. اما هرگز چنین معنایی در قرآن وارد نشده. این مانند آن است که کسی، میوه‌های ارزشمن را معرفی کند اما شما بگویید، این معرفی برای استفاده از این میوه‌ها نبوده و خوردن این میوه‌ها توسط شما، جایز نیست!

مرحله چهارم؛ تبرک کردن در قرآن مورد تصریح قرار گرفته و پیامبران الهی به اشیائی بی‌جان تبرک جستند. اگر تبرک شرک بود آیا ممکن بود پیامبری چنین کاری کند و آیا ممکن بود خداوند این داستان را در قرآن نقل کند اما آن را محکوم ننماید؟!

الف - تبرک یعقوب به پیراهن یوسف. حضرت یوسف گفت راه بینا شدن پدرم این است که پیراهن مرا بر روی چشمان او قرار دهید. اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوْهُ عَلٰی وَجْهِ اَبِيْ يٰٓاَتِ بَصِيْرًا (یوسف؛ ۹) در ادامه خود حضرت یعقوب هم این تبرک را صحیح دانسته و به لباس حضرت یوسف تبرک کردند و شفا گرفتند. فَلَمَّا اَنْ جَاءَ الْبَشِيْرُ الْاَقْبَاهُ عَلٰی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيْرًا قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّیْ اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ (یوسف ۹۶)

ب - تبرک بنی اسرائیل به تابوتی چوبین که در آن وسایل و آثاری از خاندان حضرت موسی و حضرت هارون قرار داشت. این تابوت را پیامبر بنی اسرائیل به عنوان نشانه الهی پادشاهی طالوت ارائه کرد و به بنی اسرائیل گفت این تابوت را ملائکه برای شما حمل خواهند کرد و برای شما مایه آرامش قلبی است. وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اٰیَةَ مُلْكِهِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِنْ رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسٰی وَ آلُ هَارُوْنَ تَحْمِلُهَا الْمَلٰٓئِكَةُ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیَةً لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ (بقره ۲۴۸)

مرحله پنجم؛ تبرک در زمان صحابه بسیار رایج بوده است و هرگز مورد نهی پیامبر قرار نگرفته بلکه در برخی موارد خود رسول اعظم (ص) چنین کاری را انجام داده‌اند.

الف - تبرک مسلمین به آب وضوی پیامبر اعظم (ص) ابوجحیفه می‌گوید: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) بِالْهَاجِرَةِ فَاتٰی بِوُضُوْءٍ فَتَوَضَّأَ فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُوْنَ مِنْ فَضْلِ وُضُوْئِهِ فَيَتَمَسَّحُوْنَ بِهِ. (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۶۰ و ۳۶۱).

ب - تبرک کردن جنازه فاطمه بنت اسد با لباس پیامبر توسط خود ایشان. لما ماتت فاطمة بنت اسد بن هاشم کفنها رسول الله صلى الله عليه وسلم في قميصه. (حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۶.)

ج - تبرک به محل نماز پیامبر اعظم (ص) توسط عتبان بن مالک إِنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ أَنْكَرْتُ بِصَرِي وَأَنَا أَصْلَى لِقَوْمِي، فَإِذَا كَانَتْ الْأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ آتِيَ مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّي بِهِمْ، وَوَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْكَ تَأْتِينِي فَتُصَلِّي فِي بَيْتِي فَاتَّخِذْهُ مُصَلًى. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ عَتْبَانُ: فَعَدَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَأَبُوبَكْرٍ حِينَ أَرْتَفَعَ النَّهَارُ فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَذْنَتْ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟ قَالَ: فَأَشْرْتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَكَبَّرَ فَقُمْنَا فَصَفَّفْنَا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ... (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۵۵)

د - تبرک به دست مبارک جسد پیامبر اکرم (ص) حتی در روزهای سرد هم پیامبر، علی رغم سرما، آب های مومنین را تبرک می فرمودند. انس بن مالک می گوید: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ خَدَمُ الْمَدِينَةِ بِأَنْبِئِهِمْ فِيهَا الْمَاءُ، فَمَا يُؤْتَى بِإِنَاءٍ إِلَّا غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا، فَرَبَّمَا جَاؤُهُ فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ فَيَغْمَسُ يَدَهُ فِيهَا؛ رَسُولُ اللَّهِ (ص) چُون نماز صبح را به جای می آورد خدمت کاران مدینه با ظرف های آب نزد رسول خدا (ص) می آمدند و حضرت دست خود را در آن می زد، و چه بسا صبح سردی ظرف را می آوردند و حضرت دست خود را در آن فرو می برد. (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲)

ه - تبرک به موی مبارک حضرت رسول (ص). انس بن مالک می گوید: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَالْحَلَّاقُ يُحَلِّقُهُ، وَأَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَمَا يُرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلَّا فِي يَدِ رَجُلٍ؛ رَسُولُ اللَّهِ (ص) را مشاهده کردم در حالی که پیرایشگر سر حضرت را می تراشید و اصحابش به دور او می گشتند، و دست خود را می گرفتند و نمی گذاشتند که دانه مویی بر زمین افتد. (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲)

مرحله ششم؛ تبرک به آثار پیامبر اعظم (ص) بعد از رحلت ایشان

الف - نافع نقل می کند: «ابن عمر را دیدم که نماز می گزارد در مکان هایی که رسول خدا (ص) نماز خوانده بود...». (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۰) ابن حجر در شرح این حدیث می گوید: «از این عمل ابن عمر استفاده می شود که دنبال نمودن آثار پیامبر (ص) و تبرک به آنها مستحب است». (فتح الباری، ج ۱، ص ۴۶۹)

ب - ابی برده می‌گوید: وارد مدینه شدم و عبدالله بن سلام را ملاقات نمودم، او به من گفت: به منزل من بیا تا از ظرفی که رسول خدا (ص) در آن آب آشامیده به تو آب دهم و نیز در مکانی که رسول خدا در آن مکان نماز خوانده نماز به جا آوری. (صحیح بخاری، کتاب الاعتصام، بالکتاب والسنة)

ج - عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: پدرم را دیدم که تارمویی از موهای پیامبر (ص) را گرفته و بر لب‌های خود می‌گذارد و می‌بوسد، و گمان می‌کنم که آن را بر چشم خود می‌گذاشت و نیز در آبی می‌شست و آن را می‌آشامید و به واسطه آن استشفای می‌جست. و نیز دیدم که کاسه پیامبر (ص) را گرفته و در آب فرو برده و از آن می‌آشامید... و نیز ثابت شده که عبدالله بن احمد از پدرش سؤال کرد درباره کسی که برآمدگی منبر پیامبر (ص) و نیز حجره حضرت (ص) را مسّ می‌کند. او در جواب گفت: «من به این عمل اشکالی نمی‌بینم». (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲)

وقتی احمد بن حنبل چنین رفتاری داشته، آیا می‌توان ادعا کرد که امام حنبله، مشرک بوده است؟!

د - ذهبی و ابن عساکر از اسماعیل بن یعقوب تمیمی نقل کرده‌اند که گفت: کان محمد بن المنکدر یجلس مع اصحابه قال: فکان یصیبه صمات، فکان یقوم کما هو حتی یضع خده علی قبر النبی (ص) ثم یرجع، فعوتب فی ذلک فقال: انه یصیبني خطرة فاذا وجدت ذلک استغثت بقبر النبی (ص) و کان یأتی موضعاً من المسجد فی السحر یتمرغ فیهِ و یضطجع. فقیل له فی ذلک؟ فقال: انی رأیت رسول الله (ص) فی هذا الموضع (سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۵۰) محمد بن منکدر با اصحابش می‌نشست. گاهی زبانش بند می‌آمد، او در همان حال برمی‌خواست و گونه خود را بر قبر پیامبر (ص) می‌گذاشت و سپس برمی‌گشت و به یارانش ملحق می‌شد. به جهت این کارش سرزنش شد، گفت: مرض خطیری بر من عارض شده، بدین جهت هرگاه به سراغم بیاید به قبر پیامبر (ص) پناه می‌برم. او هنگام سحر به گوشه‌ای از مسجد می‌رفت و صورت خود را به خاک می‌مالید. به او گفته شد که چرا چنین می‌کنی؟ گفت: رسول خدا (ص) را در این موضع مشاهده کردم.

روشن است اینکه محمد بن منکدر گونه خود را بر قبر پیامبر (ص) گذاشته از باب تبرک بوده است.

مرحله هفتم؛ آیا نمی‌بینی که همه مسلمین به حجرالاسود و رکن یمانی تبرک می‌کنند و حتی سلفی‌ها هم با این کار مشکلی ندارند. آیا این عاقلانه است که کسی بگوید بت پرستی شرک است اما پیامبر دو بت را پرستیده است پس پرستش این دو بت، مستحب است؟! اگر تبرک به معنای بت پرستی است، پس محال است پیامبر اقدام به تبرک کرده باشند و تمام این احادیث جعلی است.

مرحله هشتم؛ اگر کسی، معتقد باشد که خود این سنگ‌ها که دیوار کعبه را شکل داده‌اند، خودشان دارای قدرتی استقلالی هستند، قطعاً مشرک شده است. همان طور که اگر کسی بگوید خود این گیاه دارویی، مستقلاً می‌تواند مرا درمان کند، این فرد هم مشرک شده. اما آیا استفاده از اثری که خدا در یک گیاه قرار داده به معنای شرک است؟ آیا استفاده از برکاتی خداوند در کعبه قرار داده شرک است؟

ما به این مکان‌های مقدس، تبرک می‌کنیم زیرا خداوند به آن‌ها برکت داده و خودش در قرآن و از طریق سنن نبوی، این برکت‌داشتن را به ما اطلاع داده است. این عین توحید است و هرگز به معنای این نیست که معبودی را در مرتبه خدا قرار داده و همراه خدا، آن معبود را عبادت کنیم.

باسمه تعالی

شبهه‌ی توسل

طرح شبهه:

شبهه توسل دو نوع دارد نوع سنتی و نوع جدید. در شبهه سنتی اصل توسل مورد انکار بود اما در شبهه جدید، توسل به اموات مورد انکار است. پس همکاران باید نسبت به هر دو نوع شبهه، آگاهی داشته باشند.

شبهه توسل سنتی:

انسان مومن هرگز از غیر خدا درخواستی نخواهد کرد زیرا
اولا خداوند قادر مطلق است و هر درخواستی را اگر بخواهد برآورده می‌کند پس درخواست از دیگران، کاری بیهوده است.
در ضمن توسل و توجه به غیر خدا انسان را از روح توحید دوره می‌کند.
ثانیا خداوند در قرآن از این کار نهی کرده است: **إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَيُحْضِلُهُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳ زمر)**

شبهه توسل جدید:

اصل توسل مورد قبول است اما این توسل منحصر به کسانی است که می‌توانند درخواستی را اجابت کنند پس درخواست کردن از مردگان جایز نیست زیرا قادر به اجابت درخواست نیستند.
شهادا هم اگر زنده هستند، یک حیات برزخی دارند که هیچ ارتباطی با عالم ما ندارند. نه صدای ما را می‌شنوند و نه می‌توانند برای ما دعایی بکنند.

نبض گیری

آیا مسلمانان در زمان پیامبر حق داشتند به ایشان توسل کنند؟ آیا مرگ به معنای نابودی است؟

پاسخ شبهه سنتی:

مرحله‌ی اول؛ توسل در همه ارکان زندگی مومنین وجود داشته و دارد. آیا پیامبر مردم را از مراجعه به پزشک منع می‌کردند؟ مگر خداوند قادر متعال نیست؟ پس هر وقت بیمار شدی فقط دعا کن! خیر، دعا کافی نیست باید توسل کنی به پزشک زیرا خداوند، پزشک و دارو را وسیله درمان قرا داده.

مرحله دوم؛ ممنوعیت توسل در چه منابعی آمده و توسط کدام یک از فقهای اهل سنت بیان شده؟ آیا هیچ کدام از چهار امام، این کار را تحریم کرده‌اند؟ اولین کسی که این حرف را زده ابن تیمیه است. مسلمانان قبل از او از جمله ابوالحسن اشعری که بنان‌گذار عقاید اهل سنت است و چهار امام مذاهب اهل سنت و نویسندگان صحاح و کتب حدیثی که قبل از ابن تیمیه بودند، چنین فتوایی ندارند. آیا می‌پذیری که همه این افراد مشرک بودند؟!

مرحله سوم؛ توسل یعنی استفاده از وسیله. اصل توسل یک آموزه قرآنی است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵ مائده)

مرحله چهارم؛ برای شناخت نوع وسیله باید به خود قرآن مراجعه کنیم. در آیات متعددی از قرآن، پیامبران الهی از جمله این وسایل دانسته شده‌اند.

الف - داستان برادران حضرت یوسف. قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (۹۸) پیامبر الهی نگفت بروید خودتان استغفار کنید!

ب - وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (نساء ۶۴) را آمرزش، توسل به دعای حضرت رسول اعظم (ص) است.

ج - آدم هم با توسل به کلمات و حقایقی، موفق به توبه شد. خود خداوند این وسیله را در اختیار او قرار داد. قَتَلَنِي آدَمُ مِنْ رَبِّي كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷ بقره)

این کلمات هم در روایات مشخص شده : و نقل آن آدم لما اقترف الخطیئة قال: یا ربی، أسألك بحق محمد لما غفرت لی، فقال، یا آدم، کیف عرفته؟ قال: لأنک لما خلقتنی نظرت إلى العرش فوجدت مكتوباً فيه: لا اله الا الله، محمد رسول الله؛ فرأيت

اسمه مقروناً مع اسمك، فعرفته أحب الخلق إليك (حاكم المستدرک علی الصحیحین، ۵۱۷ / ۳، ح ۴۲۸۶؛ سیوطی، در المثنوی، ۵۹/۱).

مرحله پنجم؛ توسل در عمل صحابه، بسیار رایج بوده است.

الف - ابن عباس می گوید: عمر بن خطاب به وسیله عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) طلب باران نمود و گفت: پروردگارا ما به وسیله عموی پیامبرمان از تو طلب باران می کنیم، و به وسیله موهای سفید او طلب شفاعت می کنیم، پس باران نازل شد و سیر آب شدند. عن ابن عباس، أن عمر قال: اللهم إنا نستسقيك بعم نبينا، و نستشفع بشيبتة، فسقوا (صحیح بخاری، کتاب الجمعة، باب الاستسقاء).

در نقل دیگری از حدیث فوق آمده است که وقتی عباس طلب باران کرد و باران نازل شد، عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند عباس وسیله ما است به سوی خدا، و مقامی نزد خدا دارد. فقال عمر: هذا والله الوسيلة الى الله و المكان منه. (ابن اثیر، اسد الغابة، ۱۱/۳).

پس نه تنها توسل به پیامبر جایز است بلکه به اولیاء الهی هم جایز می باشد.

ب - توسل یکی از صحابه به پیامبر برای طلب باران. استاد بخاری، ابوشیبه نقل می کند: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ مَالِكِ الدَّارِ، قَالَ: وَكَانَ خَازِنَ عُمَرَ عَلَى الطَّعَامِ، قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَسْقِ لَأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَاتَى الرَّجُلَ فِي الْمَنَامِ، فَقِيلَ لَهُ: أَنْتَ عُمَرُ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ، وَاخْبِرْهُ أَنَّكُمْ مُسْقِيُونَ وَقُلْ لَهُ: عَلَيْكَ الْكَيْسُ، عَلَيْكَ الْكَيْسُ، فَاتَى عُمَرَ فَاخْبَرَهُ، فَبَكَى عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ، لَا أَلُوَ مَا عَجَزْتُ عَنْهُ. (ابن ابی شیبہ الکوفی، ابوبکر عبدالله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، الکتاب المصنف فی الاحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۳۲۰۰۲ (ج ۷، ص ۴۸۳ طبق برنامه مکتبه اهل البيت)

ج - شعر شافعی

آل النبی ذریعنی و هوإلیه وسیلتی
ارجوا بهم أعطی غداً بیدی الیمین صحیفتی

پاسخ شبهه جدید:

مرحله اول؛ آیا اموات می توانند چیزی بشنوند و کاری کرده و اثری در زندگی افراد زنده بگذارند؟ بله می توانند و این توانایی در قرآن و روایات و دلایل عقلی ثابت شده است.

مرحله دوم؛ آیات قرآنی دال بر این ادعا:

الف - در سوره آل عمران دو مطلب ثابت شده است، نخست زنده بودن شهدا و دوم ارتباط آن‌ها با افراد زنده. زیرا شهدا به مومنین بشارت می‌دهند و این بشارت دادن قطعاً تأثیری دارد و قلوب مومنین را محکم می‌کند و اگر بی‌تأثیر بود، اصلاً انجام نمی‌شد زیرا هیچ موجود عاقلی، کار بیهوده انجام نمی‌دهد. پس حیات برزخی، دارای تأثیر در حیات مادی است. وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)

ب - در سوره یس داستان مومنی بیان شده که به جمع مردم آمده و مردم را به تبعیت از پیامبران فرا می‌خواند. این فرد توسط کافران به شهادت می‌رسد. در ادامه خداوند می‌فرماید که این شخص، با مرگ، نابود نشد بلکه بلافاصله به بهشت رفت. در ادامه هم می‌فرماید او از حال افراد زنده مطلع بود و آرزو می‌کرد ای کاش آن‌ها می‌فهمیدند که خداوند چه نعماتی به او داده است! قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

بر این اساس چون پیامبر عالی‌ترین مخلوق خداوند است، بعد از مرگ هم زنده بوده و می‌شنود و می‌تواند برای ما دعا کند فلذا توسل به او، مفید و جایز است.

مرحله سوم؛ روایات دال بر این ادعا

الف - همه مسلمین در نمازهایشان به پیامبر سلام می‌دهند. اگر پیامبر زنده نیستند و چیزی نمی‌شنوند، چه معنایی دارد که بر ایشان صلوات بفرستیم؟!

ب - تکلم پیامبر با کشته‌شدگان کافر در جنگ بدر. فقد قال البخاری فی صحیحہ : ۳۷۵۷- حدثني عبد الله بن محمد ، سمع روح بن عبادة ، حدثنا سعيد بن أبي عروبة عن قتادة ، قال : ذكر لنا أنس بن مالك عن أبي طلحة أن نبي الله - صلى الله عليه وسلم - أمر يوم بدر بأربعة وعشرين رجلاً من صناديد قريش ، فقفوا في طوي من أطواء بدر خبيث مخبث ، وكان إذا ظهر على قوم أقام بالعرصة ثلاث ليال ، فلما كان ببدر اليوم الثالث أمر براحله فشد عليها رحلها ، ثم مشى واتبعه أصحابه ، وقالوا : ما نرى ينطلق إلا لبعض حاجته ، حتى قام على شفة الركي ، فجعل يناديهم بأسمائهم وأسماء آبائهم : " يا فلان بن فلان ، ويا فلان بن فلان ، أيسركم أنكم أطعتم الله ورسوله ، فإننا قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً ، فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً ؟ " قال : فقال عمر : يا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ما تكلم من أجساد لا أرواح لها ؟ ! فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم -

: "والذى نفس محمد بيده ، ما أنتم بأسمع لما أقول منهم " ، قال قتادة :أحياهم الله له حتى أسمعهم توبихا وتصغيرا ونقمة وحسرة وندما. (صحيح بخارى - كتاب المغازى - باب قتل ابوجهل)

ج - در بخارى بابى هست كه ميت حتى صدای نعلين افراد را مى شنود.

(باب الميت يسمع خفق النعال) ١٢٧٣- حدثنا عياش حدثنا عبد الأعلى حدثنا سعيد قال و قال لى خليفة حدثنا يزيد بن زريع حدثنا سعيد عن قتادة عن أنس رضى الله عنه عن ال نبي صلى الله عليه وسلم قال العبد إذا وضع فى قبره وتولى وذهب أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فأقعداه فيقولان له ما كنت تقول فى هذا الرجل محمد صلى الله عليه وسلم فيقول أشهد أنه عبد الله ورسوله فيقال انظر إلى مقعدك من النار أبدلك الله به مقعدا من الجنة قال النبى صلى الله عليه وسلم فيراهما جميعا وأما الكافر أو المنافق فيقول لا أدري كنت أقول ما يقول الناس فيقال لا دريت ولا تليت ثم يضرب بمطرقة من حديد ضربة بين أذنيه فيصيح صيحة يسمعها من يليه إلا الثقلين

د - رواياتى كه بيان مى کنند پیامبر با اموات بقیع صحبت کردند. اگر آن ها نمى شنیدند، آیا ممکن بود پیامبر کار بیهوده انجام دهند؟!

٩٧٤ - حدثنا يحيى بن يحيى التميمى ويحيى بن أيوب وقتيبة بن سعيد قال يحيى بن يحيى أخبرنا وقال الآخران حدثنا إسماعيل بن جعفر عن شريك وهو ابن أبى نمر عن عطاء بن يسار عن عائشة أنها قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم كلما كان ليلتها من رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج من آخر الليل إلى البقيع فيقول السلام عليكم دار قوم مؤمنين وأتاكم ما توعدون غدا مؤجلون وإن شاء الله بكم لاحقون اللهم اغفر لأهل بقيع الغرقد ولم يقم قتيبة قوله وأتاكم (صحيح مسلم - كتاب الجنائز - باب ما يقال عند دخول القبور والدعاء لأهله - سنن ابن ماجه - كتاب الجنائز - اب ما جاء فيما يقال إذا دخل المقابر)

مرحله چهارم؛ دليل عقلی بر مدعا

آیا حقیقت انسان جسم اوست؟ با مرگ، جسم انسان به قبر برده شده و در آن جا مى پوسد و نابود مى شود. اگر حقیقت انسان، جسم او بود، با قطع شدن یک انگشت، حقیقت انسان تغییر مى کرد. در این صورت اگر کسی در جوانی جنایتی مى کرد نمى شد او را در پیری مجازات نمود زیرا سلول های بدن آن جوان در طول این مدت، مرده و نابود شده و با سلول های جدیدی جایگزین شده اند.

پس همه ما وجدانا درک مى کنیم كه اصل وجود ما، يك حقیقت غير مادی است كه روح نامیده مى شود. این روح بعد از مرگ یا عذاب مى شود یا به بهشت خواهد رفت.